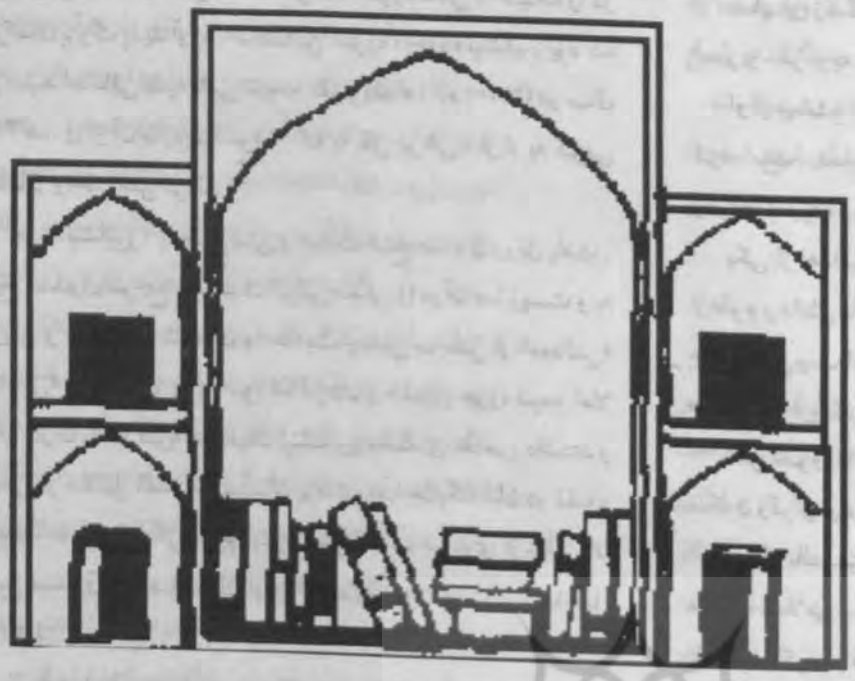

نگرشی بر تاریخ حوزه علمیه شیعه در نیشابور

محمدرضا سوقندی

اگر در میان عامه، حوزه علمیه بغداد، دمشق، نیشابور و نظامیه های نظام الملک طوسی نام برداراست، شاید نیاز چندانی به بحث و بررسی نداشته باشد واگر آن همه علما، فقها، محدثان، مفسران و ادبا از این حوزه برخاسته اند نیز، جای شگفتی نباشد، زیرا این گونه مراکز علمی، زیر نظر خلفای وقت و امرای وابسته به آنها اداره می شده وبا پول اوقاف دولتی به حیات خود ادامه می داده اند. امّا حوزه های علمیه شیعه در طول تاریخ چنین نبوده، جز «الازهر» مصر که به وسیله خلیفه فاطمی تأسیس و اداره می گردیده است، بقیه حوزه های شیعه در طول تاریخ با پشتکار و همّت عالی علمای شیعه و بودجه ضعیفی که مردم می پرداختند، تأسیس و اداره می شده است. وشگفت آورتر آن که ازاین حوزه ها در اوضاع و شرایطی که شیعیان تا پیش از ظهور دولت شیعی صفویه داشته اند و چندان از آزادی عمل برخوردار نبودند، آن همه علما، فقها، حکما و مردان علم و فضیلت برخاسته اند وهزاران جلد کتابهای علمی و فنی پدید آورده اند.

دراین مقاله ضمن مروری بر روند تشکیل حوزه علمیه شیعه در نیشابور، به نقش عالمان و محدّثان در رونق آن اشاره می کنیم.

از تشریف فرمایی امام رضا(ع) تا تحوّلی شگرف

حضرت امام رضا(ع) که در زمان خود در میان عامه به عالم آل محمد(ص) مشهور بود در سال ۲۰۰ هـ. ق. به ایران تشریف آورد. این تشریف فرمایی، تحوّلی شگرف درحوزه های علمی خراسان بزرگ به وجود آورد. مصاحبه علمی ۱۲۴ هزارتن از علما و محدثان اهل تسنن، درحوزه بزرگ علمی نیشابور با آن حضرت و مناظرات آن وجود مقدّس در شهر مرو، پایتخت مأمون خلیفه عباسی با علمای ادیان، بزرگان فلاسفه، اطبا و متکلمان عصر که مأمون آنان را برای مذاکره با امام از سراسر دنیای اسلامی فراخوانده بود.[1]

همه اینها، زمینه ساز تحول یاد شده بوده است. آری، آمدن حضرت به ایران تأثیر بسزایی در رواج مکتب شیعه و پیروان راستین ائمه اهل بیت(ع) به جای گذاشت. با بررسی فهرست اسامی شاگردان و راویان حضرت(شیعه وسنّی) که شیخ طوسی در کتاب «رجال» خود آورده است، به خوبی می توان به آثار یاد شده پی برد.

پس از شهادت امام رضا(ع) در سناباد، نزدیک شهرطوس که بعدها به مشهد، شهرت یافت و توجه خاص شیعیان به این شهر

مقدّس برای زیارت مرقد حضرت، حوزه هایی از شیعه را در خراسان بزرگ پدید آورد. نخستین حوزه، حوزه نیشابور بود که ابن جنید اسکافی فقیه نامی شیعه مقیم بغداد، (م: ۳۸۰) در سال ۳۴۰ هـ. ق از آن بازدید کرد.[۲] که به نقل برخی، از او به گرمی استقبال واحترامش کردند.[۳]

حوزه نیشابور، با سرپرستی و عنایت شیخ صدوق رونق یافت. شیخ صدوق مرجع شیعیان ایرانی مدّتی را درآن جا زیست و به تدریس و سرپرستی شیعیان و احادیث چندین مجلس از «مجالس» یا «امالی» خود درآن جا بر انبوه شاگردان و علمای حوزه شیعه املا کرد. درآن زمان گویا شیعیان نیشابور محله ای خاص داشتند و اقلیتی در مقابل اکثریت سنّیان بودند، امّا جایگاه آنان در فقه، حدیث، تفسیر و دیگر علوم دینی محفوظ بود، بسیاری از شاگردان شیخ صدوق و معاصران او را علمای حوزه نیشابور تشکیل می دادند.

شیخ صدوق، به رواج و رونق بخشیدن به حوزه مشهد نیز، توجه خاص داشت. او قسمتی از «امالی» خود را درحوزه مشهد بر علما و محدثان شیعه خراسان املا کرده است.

شیخ صدوق، در سفر خود به شهرهای خراسان، به نیشابور و مشهد اکتفا نکرد و به سرخس، مرو، فرغانه، بلخ و سمرقند نیز سفر کرد و مدّتی درآن شهرها به سربرد وازعلمای نامی عامه، حدیث اخذ کرد.

همچنین علمای شیعه آن شهرها، بویژه بلخ که به خاطر فراوانی علما و دانشمندان به «قبّة الاسلام» شهرت یافته بود، نیز از وی استقبال و استفاده کردند، عنایت شیخ صدوق، به اقامت درشهرهای خراسان و سرپرستی حوزه های آن شهرها، به حدّی بوده است که دانشمند رجالی نامی، ابوالعباس نجاشی، در کتاب «رجال» خود، او را «وجه الطائفه بخراسان» یعنی چهره درخشان شیعه در خراسان دانسته است.[۴]

مسافرتهای شیخ صدوق

شیخ صدوق از نوابغ بزرگ و فقهای سترگی است که برای نشر تشیّع، مسافرتهای بسیار کرد، گاهی در بغداد و بلخ و سمرقند بود وزمانی در سرخس و خراسان و جیحون. و همواره در شهرهای مختلف اسلامی رفت وآمد می کرد، به طوری که سیره نویسان یکی از فصلهای زندگی او را به عنوان «رحلته الی الأمصار و البلدان» (سیر و سفر او به شهرها و بلاد) اختصاص داده اند.[۵]

او از بیشتر شهرهای مهم و مراکز علمی زمان خود بازدید کرده است. هدف وی ازاین مسافرت ها تنها گشت وگذار و سیر وسیاحت نبوده، بلکه اهداف بلندی را دنبال می کرده است.

یکی از اهداف وی، درك محضر بزرگان فقه و حدیث واستفاده ازعلوم و دانش آنان بوده است، اشتیاق فراوان وی به فراگرفتن علوم اهل بیت او را لحظه ای آرام نمی گذاشت و در راه طلب دانش، سرازپا نمی شناخت.

آتش شوق دانش جویی که در وجودش زبانه می کشید، مانع سکون وقرار او در وطنش بود وبه مصداق حدیث شریف «اطلبوا العلم ولو بالصّین» از قم، وطن خود، هجرت کرد وبه اقطار ممالک اسلامی سفر کرد. از ری تا نیشابور و بلخ و بخارا وازآن جا تا بغداد و کوفه و مدینه و مناطق میان راه...[۶]

هدف دیگری وی از مسافرتهای مکرّر و طولانی عرضه احادیث اهل بیت عصمت و طهارت و مکتب فقه و حدیث شیعه بوده است. او، به شهرهای بزرگ، که دارای مرکزیت علمی بودند، سفر می کرد و در مجامع علمی شرکت می جست و واقعیت شیعه را برای کسانی که این مکتب را باطل می دانستند، تشریح می کرد.

وی در این مسافرتها، عظمت شیعه را تا دورترین بلاد اسلام منتشر ساخت، تاجایی که شهرت و آوازه علوم ومعارفش همه جارا فراگرفت وبه مرجعیت فتوا درممالک اسلامی نایل شد.

از دیگر فصلهای زندگی او، مناظراتش در مجالس علمی، در حضور علمای اسلامی است که این مناظرات نقش مهمی در استحکام مبانی تشیع داشت. وجود فرق مختلف مذهبی و مکتبهای کلامی بسیار در نیشابور، انگیزه ای برای حضور عالمان و گرم شدن بازار مباحث علمی و کلامی و تضارب آراء بود.

در میان تألیفات فراوان شیخ صدوق (م: ۳۸۱) نوشته هایی وجود دارد که نشانگر ارتباط علمی او با شیعیان شهرهای مختلف است. خوشبختانه نام این شهرها درجوابیه هایی که نوشته است به چشم می خورد که از جمله کتاب جواب مسأله نیشابور است. نجاشی در کتاب رجال خود، ضمن برشمردن تألیفات شیخ صدوق از مجموعه هایی نام می برد که در پاسخ پرسشهای مردم شهرهای دور و نزدیک نوشته شده است.[۷]

مانند: کتاب مسائل الواردة علیه من واسط، کتاب جوابات مسائل الواردة علیه من قزوین ... و نیز کتابهای جداگانه درپاسخ پرسشهایی از بصره، کوفه، مدائن، نیشابور و بغداد رسیده است.

صاحب مجالس المؤمنین درنقل فهرست کتابهای شیخ صدوق یکی ازکتابهای او را مسئله نیشابور رسالته الی ابی محمد الفارسی فی شهررمضان ذکر می کند.[8]

شیخ صدوق در نیشابور

شیخ صدوق در سال ۳۵۲ هـ. ق. هنگام بازگشت از سفر مشهد مقدّس، در نیشابور توقف کرد و جمعیت بسیاری از او اخذ حدیث کردند واو نیز از حسن بن بیهقی و چند نفر دیگر از علمای آن شهر استماع حدیث کرد و در همین شهر بود که به نوشتن یکی از ارزشمندترین کتابهای خود به نام: کمال الدّین و تمام النّعمة در باره حضرت مهدی(عج) پرداخت و در همین شهر امام زمان (ع)را در عالم خواب ملاقات کرد که شرح ماجرا و انگیزه تألیف آن کتاب را خود وی چنین می نویسد:

«آنچه باعث شد من این کتاب را نوشتم، این است که چون به اندازه حاجت توفیق زیارت مولایم امام ابوالحسن الرّضا، صلوات اللّه علیه، را دریافتم و در برگشت به نیشابور اقامت کردم، بسیاری از شیعیان را که نزد من رفت وآمد می کردند دیدم در موضوع غیبت سرگردانند و در امر امام قائم(عج)در اشتباهند واز راه راست به رأی و قیاس برگشته اند. من تلاش فراوان کردم آنان را به حق ارشاد کنم ودر این باره تمسک به اخبار درستی می کردم که دراین باره از پیغمبر و خاندانش رسیده بود، تا این که شیخ بزرگواری از دانشمندان قم، که اهل فضل و علم و شخصیت بود، از بخارا مراجعت کرد وبه ماوارد شد که من از دیرزمانی آرزوی ملاقات او را داشتم و شیفته دیدار او بودم، برای این که دیندار و درست نظر و خوش عقیده بود. و او شیخ تجم الدّین ابوسعید محمدبن حسن محمّدبن احمد قمی ادام اللّه توفیقه بود و پدر من از جدّش محمّدبن احمد روایت می کرد که شاگردی او را داشت وعلم و عمل و زهد و فضل و عبادت اورا می ستود... چون خداوند متعال مرا به خدمت این بزرگوار، که از این خاندان والامقام بود، موفق ساخت و ملاقات او را نصیبم کرد وبه برادری او مرا گرامی داشت وبه دوستی و صفای او بر من بخشش کرد، او را شکرگزاری کردم. دراین میان یک روز که برای من صحبت می کرد، یادآور شد که در شهربخارا، یکی از بزرگان فلاسفه و منطق را دیدار کرده است ودرباره قائم(عج) سخنی از او شنیده است که اورا سرگردان کرده و راجع به طول غیبت و بی خبری از او، وی را در شکّ انداخته است. من در اثبات وجود امام زمان چند فصل به او تذکّر دادم ودرباره غیبت آن حضرت از گفتار پیغمبر (ص) وائمه(ع)اخباری روایت کردم که به وسیله آنها خاطرش آرام شد و آن شکّ و تردید و شبهه ای که به دلش راه یافته بود، از بین رفت وآنچه از اخبار صحیحه که ازمن شنید بسمع طاعت و قبول پذیرفت واز من خواست که در این موضوع کتابی تألیف کنم. من خواهش او را پذیرفتم وبه او وعده دادم که چون خداوند بازگشت مرا به وطن و قرارگاهم شهر ری فراهم سازد، آنچه خواسته اوست، جمع آوری کنم.

دراین میان، یک شبی که درباره خانواده و فرزندان و برادران و زندگی پرنعمتی که در شهر ری بازگذاردم اندیشه می کردم، بناگاه خواب بر من غلبه کرد. در خواب دیدم گویا در مکه ام و گردخانه خدا طواف می کنم و دور هفتم نزد حجرالاسود آمده ام آن را می سایم و می بوسم و می گویم: «امانتی أدّیتها و میثاقی تعاهدته لتشهد بالموافات»[9]

دراین وقت مولای خود قائم صاحب الزّمان(عج)را دیدم که بر در خانه کعبه ایستاده، من دلباخته و پریشان خاطر به او نزدیک شدم. آن حضرت ازرخساره من بفراست خود، راز درونم را دانست بر او سلام دادم، به من جواب داد و فرمود:

چرا درباره غیبت کتابی تألیف نمی کند تا اندوه دلت را ببرد.

عرض کردم: یابن رسول اللّه، در باره غیبت چیزهایی نوشته ام، فرمود: «آنها بدین روش مطلوب نیستند که من دستور آن را می دهم. اکنون مستقلاً کتابی درباره غیبت بنویس و غیبت پیغمبران را درآن درج کن.»

پس آن حضرت، صلوات اللّه ،علیه رفت ومن از خواب هراسان برخاستم و تا طلوع فجر دعا و گریه و درددل و شکایت نمودن به درگاه خدا گذرانیدم و چون صبح شد آغاز به نوشتن این کتاب کردم، برای امتثال امر ولی خدا و حجّت او، درحالی که از خدا کمک می جویم و بر او توکّل می کنم.»[10]

نیشابور در امالی شیخ صدوق

امالی شیخ صدوق کتابی پرمحتوا وارزشمندی است که به نام «مجالس» نیزنامیده می شودو شامل ۹۷ مجلس است که برخی ازآن مجالس در مشهد مقدّس و برخی در ری تقریر شده است. چهارمجلس آخر کتاب در دهه آخر شعبان سنه ۳۶۸هـ. ق. در مشهد مقدّس و در سومین سفرش به زیارت علی بن موسی الرضا(ع)بوده است.

شیخ صدوق در مجلس ۹۳ امالی بنا به درخواست حاضران، شرح جامعی از مذهب، عقاید و جهان بینی، احکام وبرنامه های عملی، دستورات اخلاقی و معاشرتی، مسائل حکومتی و سیاسی وخلاصه ای از همه ابعاد تشیّع را با بیانی فاخر و کلماتی رسا و جملاتی برگرفته ازاحادیث معصومان(ع)بیان می دارد و بدون اغراق می توان آن را موجزترین و جامع ترین بیان در معرفی مذهب تشیع دانست. شیخ صدوق در پایان اظهار امیدواری می کند که مطالب گفته شده را در نیشابور شرح دهد:

«هذا ما اتّفق املاؤه علی العجلة من وصف دین الامامیّة و ستاملی شرح ذلك و تفسیره اذا سهّل اللّه لی من مقصدی الی نیشابور ان شاء اللّه و لاحول ولاقوة الاّ باللّه العلی العظیم و صلّی اللّه علی محمّد و آله وسلّم.»[11]

این است آن چیزی که در توصیف مذهب تشیّع با عجله بیان شد و برای حاضران قراءت گردید و در صورتی که خداوند عزیز مقدمات بازگشت مرا به مقصد نیشابور فراهم کند ان شاءالله... شرح و تفسیری برای آن خواهم نوشت.

در کتاب راویان امام رضا(ع)در مسندالرّضا ذیل اسم احمدبن عبداللّه جویباری آمده است:

«این راوی از اهل سنّت است و در کتابهای رجال شیعه، از وی نامی نیامده است و مشایخ و راویان او هم از اهل سنّت هستند. جویبار نام جاهای بسیاری در فلات ایران است و گویا او از جویبار هرات است. نام او در کتابهای رجالی اهل سنت آمده، ولی آنان وی را متهم به جعل حدیث کرده اند و اخبار و روایات او را قبول ندارند.

شیخ صدوق، اخبار او را از مشایخ نیشابور گرفته و در کتابهای خود ذکر کرده است وجالب این است که همه راویان او را از خوریان نقل می کند...

درکتاب عیون اخبار الرّضا، نیز چند روایت است که همه رجال آن را از اهل سنّت و ازمردمان خور نیشابور بوده اند.»[12]

نقش شیخ مفید در تشیّع نیشابور

با توجه به نقش شیخ صدوق در رواج تشیع در نیشابور وهمچنین ابن جنید اسکافی فقیه نامی شیعه مقیم بغداد که در سال ۳۴۰ هـ. ق. از حوزه علمیه نیشابور بازدید کرد و تلمّذ شیخ مفید ازمحضر این دو دانشمند شیعه، اهتمام ایشان به تداوم حرکت شیعی در نیشابور و توجه به شیعیان آن شهر بیشتر روشن می شود.

شیخ مفید، مهم ترین شخصیت شیعی و شاگرد ابن بابویه است که افزون بر دقّتش در احادیث از جنبه عقلی نیز تلاش زیادی در بازشناسی و شناساندن عقاید شیعی داشت. مناظرات شیخ مفید قابل توجه است و به طور قطع این مناظرات می توانسته است، شمار زیادی را جذب کند.[13]

شیخ مفید در پاسخ پرسشهای رجال بزرگ فکر و علم و ادب، کتاب، رساله یا جزوه (کوچک یا بزرگ) می نوشت وبه آنان می داد و یا برای کسانی که در بغداد نبودند می فرستاد واز جمله آنان ابوالحسن نیشابوری بود...[14]

در میان آثار شیخ مفید، مانند آثار شیخ صدوق به کتابها و رساله های فراوانی برمی خوریم که همه و همه پاسخ به پرسشهای است که از شهرها فرستاده شده، از جملهٔ آنها«المسائل النیسابوریه» است. شیخ در مسائل السرویه(پرسشهایی که از شهرساری برای وی فرستاده شد)می نویسد:

«وقد أجبت عن کثیر من الاخبار المختلفة فی مسائل وردت علی بعضها من نیسابور و بعضها من موصل و بعضها من فارس و بعضها من ناحیة تعرف بمازندان»[15]

مانند همین گونه پرسشها برای سید مرتضی نیز مطرح بوده و بخشی از نوشته های ایشان با مدخل المسائل پاسخ به این قبیل پرسشهاست.[16]

رساله ای از شیخ مفید با عنوان المسائل الصاغانیه، در پاسخ به ردیه یک حنفی متعصّب و در عین حال معتزلی است که در اواخر قرن چهارم یا اندکی بعد، بر ضد شیعه در خراسان نشر داده است. صاغان، در یک احتمال قوی، یکی از مناطق نزدیک به نیشابور

بوده است. شیعیان خراسان، پرسشهای این عالم حنفی را برای شیخ مفید فرستاده و وی به پاسخ آنها پرداخته است. برپایه اشاره شیخ مفید، آن شیخ حنفی، شیعه را خارج از ایمان دانسته است.[17]

شیخ حنفی، اشاره به آمدن ابن جنید عالم شیعی به نیشابور در سال ۳۴۰ کرده و گفته است که شیعیان اموال فراوانی به او دادند.

شیخ مفید در نقد سخن او، ضمن تکذیب شیخ نام برده که ابن جنید خود را وکیل امام معصوم می دانسته، اشاره به ارتباط مداوم علمی و دینی میان شیعیان نیشابور و بغداد کرده است:

«المواصلة شیعة نیسابور و کثیر من شیعة بغداد و مکاتبتهم بمایتعلّق بالدیانة والاعتقاد»[18]

شیخ تأکید می کند که ممکن است ابن جنید از سوی شیعیان نیشابور مورد اکرام قرارگرفته باشد امّا فقه، ادعای وکالت و نیابت واخذ پول برای امام معصوم را ردّ می کند:

«ولسنا ننکر أن یکون قدوصل الی نیسابور هذا الرّجل واکرموه و اقاموا بما یجب له من الحقوق الاخوان وقدعرفنا برّ القوم له.»[19]

ازجمله افرادی که در مجالس شیخ مفید شرکت جسته اند و نامشان در اوایل برخی مجالس کتاب شریف امالی شیخ مفید آمده، حسین بن علی نیشابوری است.

از باب نمونه در اوّل مجلس ۲۰ امالی آمده:

«مجلس یوم السّبت لثمان خلون من شهر رمضان سنة سبع و اربعماة، سمعه ابوالفوارس سماع اخلی ابی محمد ابقاه‌الله والحسین بن علی النیشابوری من اهل المجلس الّذی قبل هذا حدثنا الشیخ الجلیل المفید ابوعبدالله محمّدبن محمّدبن ایّده الله عزّه»[20]

❀ ❀ ❀ ❀
❀ ❀ ❀ ❀
❀ ❀ ❀ ❀

پی نوشتها:

۱. فصلنامه «فرهنگ و دانش»، مقاله سیر تشکیل حوزه‌های علمیه، از علی دوانی، شمارهٔ۱، پاییز۷۳.
۲. ابن جنید اسکافی، معاصر شیخ صدوق است. بغداد در آن روزگار مرکز حکومت بوده وازآن شهرعالمان شیعه با مراکز شیعه نشین ارتباط داشته اند.
۳. الرّجال النجاشی / ۲۹۹ ـ ۳۰۲، الفهرست الطوسی/ ۲۶۹ ـ ۲۶۷
۴. الرّجال النجاشی / ۲۶۷؛ مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری ج ۱ / ۴۵۴
۵. مقدّمه امالی شیخ صدوق /۱۷، ۲۶ ط انتشارات اسلامی؛ ایرانیان مسلمان در صدر اسلام و سیر تشیع در ایران، محمد مهدی اشتهاردی/ ۲۶۵
۶. زندگینامه شیخ صدوق، محمدعلی خسروی، / ۶۹
۷. رجال نجاشی، ج ۲ / ۳۱۵
۸. مجالس المؤمنین ج ۱ ص ۴۵۶؛ ر. قصص العلماء، تنکابنی / ۳۹۱
۹. دعایی است که هنگام استلام حجرالاسود خوانده می شود.
۱۰. کمال الدّین و تمام النّعمة / ۳؛ شیخ صدوق، خسروی، / ۱۰۴ و ۱۰۵.
۱۱. امالی شیخ صدوق، انتشارات اسلامیه، / ۶۵۳ و ۶۵۴
۱۲. راویان امام رضا علیه السّلام، در مسند الرّضا، عزیزالله عطاردی کنگره جهانی امام رضا(ع)/ ۶۹ و مقدمه همان کتاب / ۱۱
۱۳. تاریخ شیع در ایران، رسول جعفریان، سازمان تبلیغات اسلامی / ۲۴۹ و ۲۵۰.
۱۴. میرحامد حسین، محمّدرضا حیکمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی / ۵۹
۱۵. همان مدرک/ ۶۳؛ مسائل السرویه/ ۷۴، به نقل از دنباله جستجو در تاریخ شیعه در ایران، رسول جعفریان / ۲۲
۱۶. همان مدرک.
۱۷. همان مدرک.
۱۸. همان مدرک.
۱۹. همان مدرک / ۲۹
۲۰. امالی شیخ مفید، ترجمه حسین استاد ولی ۹، ۱۷۵ بنیاد پژوهشهای اسلامی.